



۲۰۱۳/۱۲/۲۴



دستگیر روشنیالی

تغییرات سیاسی و یا تغییر جغرافیه انداختن سنگ از سرکوه به توفان خارج از کنترل تبدیل می شود

پاکستان با اتحاد سیاست غیرعقلانه خویش در قبال افغانستان و هندوستان فکر میکرد که در این کشور تهدید و خطر داخلی وجود ندارد و به این باور که پاکستان به نام اسلام ایجاد شده و باشندگان آن همه مسلمان و برادر هستند. ایجاد بنیادگرایی، تأسیس هزار ها مدرسه مذهبی و پرورش جهادی ها اهداف سیاست خارجی پاکستان شمرده می شدند و این اهداف به جای علم سیاست و دیپلماسی توسط ایدئولوژی ترسیم و توجیه می شد. بر بنیاد همین تفکر جنرال ها ماجراجوی ها و عمق ستراتیژی ها را آغاز و ملا و مولانا از آنها پشتیبانی کرده و عملی کردن آنها را مکلفیت مذهبی تعریف نمود. اما درحقیقت آنها با این کار امکانات و زمینه های تهدید و خطر بزرگ داخلی برای پاکستان را بوجود آوردند که امروز به واقعیت مبدل شده است و جنرال ها به موجودیت این خطر اعتراف میکنند. ایجاد دفع خطری که به خطر مبدل گردد سیاست و عمل عاقلانه نمی باشد.

من در سال ۲۰۰۶ راجع به سیاست پاکستان در باره افغانستان نوشته کرده بودم "پاکستان باد کروی، خو توفان به ریپی" همین حالا پاکستان توفانی را که توفانتر می شود درو می کند و آنهایی وارد عمل شده اند که فقط درو کردن می دانند و پاکستان را عملاً با خطر بسیار بزرگ داخلی مواجه کرده است. اکنون چهره این کشور با بی ثباتی سیاسی، ترور، کشتار، خشونت های خونین قومی و مذهبی، خواری و بی سوادی مشخص می گردد. پاکستان عملاً به زون ترور دنیا مبدل شده است.

در پاکستان حالتی بوجود آمده است که وقوع تغییرات سیاسی به یک امر حتمی مبدل شده است که در نتیجه این تغییرات راه و روش نو انتخاب گردد. اگر این تغییرات عملی نشود حوادث و رویداد های بزرگی که قابل کنترل نمی باشد خود را تحمیل خواهند کرد - رویدادهایی که موجودیت پاکستان را به خطر واقعی مواجه می سازد.

اگر در شرق میانه تقسیمات جغرافیایی Sykes-Picot که بر بنیاد منافع امپریالستی بوجود آمده بودند به اساس هویت های قومی و مذهبی در حال از هم پاشیدن اند در منطقه ما چه تضمینی وجود دارد که چنین تغییرات جغرافیایی واقع نشوند. در افغانستان و خاصاً در پاکستان قومیت و مذهب طور بی سابقه و به اندازه بسیار زیاد سیاسی شده اند و حالتی به وجود آمده هر دو کشور را به سوی تغییرات جغرافیایی سوق میدهد.

تونل سیاه

در پاکستان نشانه هایی به چشم میخورد که حکومت پاکستان و اردوی آن می خواهند خود را از بنیاد گرایی و تفکری که طی شش دهه ذهنیت جمعی این کشور را در اسارت گرفته بود جدا کنند. در پاکستان از همان آغاز وظیفه ایجاد و رشد تفکر ضد هندی و ضد افغانی عمدتاً بر دوش ملا گذاشته شد و ملا توانست بر ذهنیت عامه نه تنها از لحاظ مذهبی، بلکه از لحاظ سیاسی هم مسلط گردد و زمینه فکری آمدن دیکتاتور پشت دیکتاتور و توجیه آنها را بحیث " ناجی ملت" مساعد سازد.

در پاکستان جنگ و رویارویی حتمی اردو با بنیادگرایان مذهبی امکانات جدایی ملا و جنرال را نیز به وجود آورده است و تلاش میشود که اردوی پاکستان به جای اردوی مذهبی یک اردوی ملی باشد. این تغییرات زمینه عملی تغییر سیاست این کشور را در باره افغانستان نیز فراهم کرده است. اما ماجراجویان نظامی و مذهبی که در تعیین سیاست های پاکستان دست بالا دارند به جای تغییر سیاست و اتخاذ روش نو مصروف ایجاد تونل سیاهی می باشند که از پنجاب تا افغانستان که از وزیرستان میگذرد. هزارها تروریست پنجابی به وزیرستان سرازیر شده اند تا با خروج

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنې دلیکنېزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

نیروهای نظامی ناتو برای جهاد وارد افغانستان شوند. فراموش نکنیم که گزینه آینده استخبارات پاکستان در افغانستان ایجاد اختلافات قومی و مذهبی می باشد.

وعده های رهبران پاکستان در باره صلح افغانستان وعده های بدون عمل استند. مدت بیش از ده سال میگذرد که رهبران پاکستان پیوسته وعده می دهند که به تأمین صلح در افغانستان کمک می کنند. اما در عمل آنها ده ساعت هم به این وعده های خود عمل نکردند. درحالی که دنیا سیاست دنیای عمل است، اما دیدارهای رهبران افغانستان و پاکستان ملاقات های سیاسی بدون عمل می باشند.

هیچکس و هیچ جای مصونیت ندارند

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که منطقه ما به یکی از پر تنش ترین و بحرانی ترین مناطق جهان مبدل شده است و این حالت در درجه اول از بی ثباتی و اوضاع داخلی خود این کشورها بر می خیزد.

طالبانیزم نه تنها یک پدیده مذهبی است، نه تنها انزوای فکری و ذهنی در برابر گلوبالیزم و مدرنیته می باشد، بل رشد و تقویت آن نتیجه ناتوانایی شدید دولت های افغانستان و پاکستان است. در این دو کشور بنیادگرایی توسعه می یابد و برتری جویی های قومی و مذهبی زندگی میلیونها انسان را متأثر کرده است. هیچکس و هیچ چیز مصون نیست و مردم این کشورها نه در خانه های شان، نه در دفاتر، نه در مارکیت ها، نه در مکتب ها، نه در مساجد، و نه در سفر، خود را محفوظ احساس می کنند. جنگ و ترور از کوه ها و غارها به سوی شهرها در حرکت است و تروریست ها اهدافی سهلی چون مارکیت، مکتب، خانه، سرویس (اوتوبیوس)... را انتخاب میکنند. دولت ها توانایی دفاع از مردم را نداشته و عملاً در نجات کشورهای شان از بحران موجود ناکام شده اند. اتوریته، قدرت و تأثیر دولت ها در درجه پایین قرار دارد و مردم به آنها بی اعتماد شده اند.

در هر دو کشور هدف اصلی تروریست ها کشتار، ترور، ویران کردن، سوزاندن و بمبگذاری... نیست. هدف اصلی آنها تغییر دولت ها و یا هم ویران کردن سیستم های موجود سیاسی می باشد و علاوه بر این در پاکستان هدف کشتارها و خشونت ها پاک کردن "سر زمین مقدس" از وجود "کفار"، مسیحیان، پیروان فرقه احمدیه، شیعه ها... می باشد. در پاکستان حمله بالای اقلیت های مذهبی یک چیز قبول شده است.

در واقعیت حل مشکلات، زمانی دشوار میگردد که خطر، دفع خطر تلقی گردد و تقسیم بندی های قومی و مذهبی مورد قبول جامعه واقع شود و تا زمانی که سیاست ها بر اساس ارزش های تقسیم کننده قوم و مذهب سنجیده میشود و قوم، قوم را و مذهب، مذهب را به دشمنی میگیرد جنگ، کشتارها، ترور... هم ادامه خواهد داشت. برای مثال شهر ۱۸ میلیونی کراچی در نتیجه خشونت های قومی و مذهبی به شهر خون و آتش مبدل شده است.

در هر دو کشور افغانستان و پاکستان حکومت های موازی وجود دارند و در برخی مناطق، شهرها و قریه جات انتقال قدرت طی بیست و چار ساعت دو مرتبه صورت میگیرد. از طرف روز قدرت از حکومت و از طرف شب از طالبان می باشد. عملکرد طالبان چیز عادی نیست که در چوکات نظم و قانون مهار شود. اعمال آنها اعمال پلان شده و سازماندهی شده ای است که هدف شان ایجاد "امارت اسلامی" و رادیکال کردن میلیون ها انسان هم در افغانستان و هم در پاکستان می باشد. دولت های این دو کشور نتوانستند و نمی توانند به این تهدیدها در چوکات نظم و قانون موجود جواب دهند. خواست طالبان اشتراک در قدرت نیست که از طریق مصالحه حل گردد. خواست طالبان طوری که گفته شده تغییر سیستم های سیاسی موجود می باشد. طالبان پاکستانی سیستم سیاسی آن کشور را سیکولار و غیر اسلامی می دانند که باید با امارت اسلامی عوض گردد.

امضاء قرار داد امنیتی افغانستان و امریکا از یک طرف امکان نزدیک شدن بنیادگرایان و ناسیونالیست ها را به وجود آورده و از طرف دیگر طالبان دو طرف خط دیورند را با هم بیشتر و بیشتر نزدیک خواهد ساخت و طالبان افغانی بیشتر به سوی مناطق جنوبی، شرقی و وزیرستان خواهند رفت و امکان دارد مسئله ایجاد امارت اسلامی پشتون ها مطرح شود و امارت عملاً موجود وزیرستان را به امارت پشتونستان تبدیل نماید. طبیعی است که پاکستان وقوع چنین تحولات را نمی پذیرد و به همین اساس نمی خواهد قرارداد امنیتی بین افغانستان و امریکا امضاء گردد و امضاء نشدن قرارداد امنیتی جواب دادن مثبت به این خواست پاکستان می باشد.

د پانوی شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

طالبان به خوب و بد تقسیم نمی شوند. طالبان افغانی و پاکستانی خصوصیات و روابط مشترک دارند:

- هر دو سرحدات جغرافیایی را نمی شناسند،
 - با هم مخصوصاً در افغانستان یک جا عملیات می کنند،
 - لسان و قومیت شان عمدتاً یکسان است،
 - روابط نیرومند ایدیولوژیکی که از دیوبند ریشه میگیرد طالبان دو طرف خط دیورند را با هم بیشتر نزدیک می سازند،
 - طالبان افغانستان در صورت انتخاب بین حکومت پاکستان و طالبان پاکستان، طالبان پاکستان را انتخاب خواهند کرد.
 - طالبان هم در افغانستان و هم در پاکستان برنامه های فرهنگی و ایدیولوژیکی یکسان دارند و با ایدیولوژی نمی توان مصالحه کرد.
- ایدیولوژی خطا ناپذیر و سازش ناپذیر است. ایدیولوژی در سیاست و سیاست کردن لزومی ندارد و یک چیز تحمیلی بر سیاست و بیگانه از سیاست می باشد.

متأسفانه دولت های افغانستان و پاکستان نتوانستند در برابر طالبان و تفکر آنها بدیل نو و کاری را به وجود بیاورند و مردم خویش را به آن معتقد سازند. با وجود پشتیبانی وسیع دیموکراسی های جهان از حامد کرزی، وی نتوانست و یا هم نخواست مردم افغانستان را در برابر بنیادگرایی مذهبی به ضرورت دیموکراسی و آزادی معتقد سازد. بدبختی بزرگ این است که هم در پاکستان و هم در افغانستان دیموکراسی بدون دیموکرات ها ساخته می شود و یا توسط آنانی ساخته می شود که دیموکراسی را به حیث وسیله به قدرت رسیدن تلقی می کنند و تا زمانی دیموکرات هستند که در قدرت باشند و این حکومت کنندگان به جای خرد سیاسی، موقع شناسی و سنجش عواقب عمل سیاسی در تلاش ایجاد الیگارش فامیلی می باشند.

تاریخ قدرت رئیس جمهور موجود افغانستان بسیار واضح نشان میدهد که نه سیاست را به موقع اجراء میکند و نه هم عواقب عمل سیاسی خویش برای امروز و فردا می سنجد. سیاست هایی که با کینه، لجاجت و عقده ها تعریف میگردد بدون شک افغانستان را به سوی وضعیتی رهنمای می کند که در آن حوادث از کنترل خارج شده و فاجعه تا هنوز دیده نشده را به واقعیت مبدل میسازد. رهبر یک جامعه میلیونی، آنهم در حالت بحران و جنگ حق ندارد رابطه خویش را با واقعیت ها و امکانات موجود از دست بدهد و از دنیای مجازی خود موضعگیری کند. در چنین یک حالت نه تنها اولویت ها قربانی اهداف فرعی خواهند شد، بلکه کوچکترین اشتباه می تواند عواقب بسیار خطرناکی داشته باشد. انداختن سنگ از سرکوه به توفان خارج از کنترل تبدیل می شود.

الیگارش خانوادگی

در کشورهای افغانستان و پاکستان حکومت ها بیشتر و بیشتر جنبه الیگارش خانوادگی دارند. به این معنی که در این کشورها چند خانواده حکومت می کند. به عبارت دیگر رسیدن به قدرت و مقام های دولتی منحصر و وابسته به نفوذ و تأثیر خانواده های بوتو، نواز شریف، مجددی، گیلانی، کرزی. . . می باشد. در هر دو کشور حاکمیت مردم به جای واقعیت، دروغ و فریبکاری است و حاکمیت به جای مردم به خانواده ها و ملا ها تعلق دارد. در ایران الیگارش آخوند ها که بنیاد آن توسط خمینی گذاشته شد آهسته آهسته به سوی الیگارش خانواده های خمینی، خامنه ای، لاریجانی، رفسنجانی. . . در حرکت است.

بیباید از خود سؤال کنیم، که وابستگی طولانی مردم به خانواده ها، پیرها، حضرت ها، پیشواها، امیرها، ملاها، خان ها. . . به جامعه چی داده است؟

- آیا این وابستگی به معنی این است که مردم نمی توانند به پای خود بیستند،
- از عقل و تفکر خود کار بگیرند،
- هویت و اراده مستقل داشته باشند،
- سرنوشت خود را در دست خود بگیرد؟

در عمل این وابستگی به معنی نفی حاکمیت مردم، نفی هویت، شخصیت و استقلال جامعه و فرد می باشد. اصالت انسان در فردیت و فردیت وی در استقلالیت تبارز می یابد و با استقلال فرد است که جامعه مستقل به وجود می آید

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

و ضرورت الیگارشى خانواده ها، پیشواها، امیرها، میرها... از اجندای قدرت و سیاست برای همیشه حذف می گردد.

اکنون زمان عقلانی کردن جامعه است که از اصول نامعلوم و افسانوی نجات یابد. این کار با روش عقلی عملی شده می تواند. جامعه باید یک مجموعه منظم و سازمان یافته باشد تا پیشرفت کند، اراده خود را عملی سازد و به گروگان رهبر و رئیس جمهور... مبدل نشود. جامعه افغان بیش از هر زمان به آگاهی و مقاومت نیاز دارد.

در افغانستان مسئله مهم این نیست که:

- کی رئیس جمهور می شود، مسئله مهم این است که:
- سیاست و قدرت از اسارت طولانی و تاریخی نجات داده شود و بزرگترین دست آورد انتخاب آینده اجرای همین هدف خواهد بود.

زمان آن فرا رسیده است که در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، مردم افغانستان سیاست و قدرت را از انحصار خانواده ها، رقابت طولانی قبیله ها و انحصار جنگ سالارها و آخوند ها نجات بدهند و افغان ها فقط با داشتن اراده مستقل می توانند این تغییر بزرگ را عملی کنند.

افراد تابع، مرید، خادم، مقلد، تطمیع شده و غیر مستقل توانمندی نجات سیاست و قدرت را از اسارت فامیل ها و ملاها ندارند. مشکل بنیادی افغانستان عدم موجودیت اراده مستقل می باشد. فراموش نکنیم که حاکمیت فامیل فقط در یک جامعه ناکام و پاسیف قابل اجراء می باشد.

جامعه ای ناکام

بدون شک دولت افغانستان از جمله دولت های ناکام است. در باره دولت ناکام صحبت ها و نوشته های زیادی شده است. در اینجا من می خواهم مسأله جامعه ناکام را مطرح کنم. جامعه ناکام، جامعه ای است که در آن اصول مبهم، افسانوی، نامعلوم... حاکمیت داشته باشد. جامعه ناکام به جای دنیای واقعی در دنیای غیر واقعی یا مجازی زندگی میکند و توانایی نجات از چنگال موهومات و خرافات را ندارد و افراد آن بازیچه دست زور سالاران، قوماندان، ریاکاران و فریبکاران می باشند. جامعه ناکام جامعه ای است که در برابر خطرات به جای اعتراض و مقاومت به انتظار معجزه باشد و یا سعادت خویش را در وجود رهبر و پیشوا جست و جو می کند. جامعه ناکام جامعه ای است که تا هنوز نتوانسته باشد یک مجموعه منظم و سازمان یافته باشد. بدترین خصوصیت جامعه ناکام این است که تا هنوز مفاهیم حق و آزادی در ذهنیت جمعی جای خود را نیافته باشد.

در افغانستان جنگ های طولانی شدیداً ساختارها و ارزش های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه را تغییر داده است که نتیجه آن هرج و مرج، بی نظمی، بی قانونی، فساد و انحطاط موازین اخلاقی می باشند.

در این کشور هر کس می تواند قانون را در دست خود بگیرد و خواست خویش را عملی سازد. پدرکلان نواسه خودش و عروس وی را می کشد. پدر، دختر خود و دوست وی را تیرباران می کند و یک ظالم دیگر دو زن را می کشد، آنان را برهنه کرده و از درخت می آویزد.

در افغانستان ارزش های اخلاقی تأثیر خود را در برابر فساد، رشوت، ریاکاری، بی قولی، فریب و دزدی آشکار و رسمی از دست داده اند. منافع ملی بی ارزش شده اند و همه در پی منافع خود هستند. باوجود اینکه اخلاق، صداقت، پاکی، تعهد، قول، مسؤلیت، دلسوزی ضرورت زندگی هستند؛ اما در جامعه افغان فساد، دروغگویی، فریب، ریاکاری، جعل، مسؤلیت ناپذیری... به سرعت رشد کرده و به فرهنگ جامعه مبدل شده اند. اضمحلال اخلاق می تواند موجب انحطاط اجتماعی گردد و در جامعه ای که اخلاق رو به زوال باشد اصلاح یک مفهوم بی معنی است.

هم چنان اخلاق و ارزش های اخلاقی در برابر انگیزه های شخصی سیاسی هم شکست خورده اند. یک فرد، یک گروه کوچک و یا مجموعه چند فامیل می توانند به بهای بدبختی میلیون ها انسان قدرت و امتیازاتی به دست بیاورند. این مستبدین مدرن و در ظاهر دیموکرات تلاش دارند جامعه را به جنگل مبدل کنند تا حاکمیت زور توجیه گردد، تا سیاست و تصامیم سیاسی به جای ارزش های اخلاقی و ملی با کینه و انتقام تعریف شوند، تا منافع ملی و وطنی قربانی منافع فرد و فامیل گردد، تا شعور سیاسی را به شعار سیاسی و هنر سیاسی را به لجاجت سیاسی پایین آورد، تا در بین اهل احساسات، در بین ساده اندیشان، در بین دیر آمدگان که هم از زمان و هم از انسان بیگانه اند و در

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لپکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تاریخ به “ قهرمان ملی ” “ شخصیت ملی ” مبارز راه استقلال ”... مبدل شود. در زمان ما نام های “ قهرمانان استقلال ” احمدی نژاد و کیم جون اون می باشند.

آنانی که قرن بیست و یکم و تحولات آن را به معیارهای قبیله یی و دیروزی می سنجند و آینده ای را که در انتظار افغانستان است به بازی می گیرند و آرزو دارند تا پاداش عمل خویش را به جای امروز و فردا از دیروز بگیرند، هرگز به “شخصیت ملی” مبدل نمی شوند. به تکرار می گویم آنانی که سیاست را باخته اند تاریخ را نمی برند.

پایان

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ